

نقد براهین اصالت وجود در اندیشه میرزا جواد تهرانی

حسین سهیلی*

قدرت الله خیاطان**، عظیم حمزینان***، حمید مسجد سرائی****

چکیده

میرزا جواد تهرانی از بزرگترین منتقدان نظریه اصالت وجود در دوره معاصر به‌شمار می‌رود. او در مجموع، یازده برهان اصالت وجود را نقد کرده است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی در پی ارزیابی دیدگاه انتقادی او در مواجهه با این براهین است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که میرزا جواد در نقد براهین اصالت وجود دو رویکرد عمده به‌کار گرفته است: نخست، ابطال ادله اصالت وجود از طریق اثبات به‌کارگیری دور و مصادره به مطلوب در آنها. پس از ارزیابی‌ها معلوم می‌شود که این رویکرد در هشت برهان موثر واقع شده است. دوم، ابطال ادله اصالت وجود از راه تلقی ماهیت من حیث‌هی به عنوان مفهوم ماهیت. به همین جهت، در سه برهان مرتکب اشتباه شده است. بنابراین، برخلاف دیدگاه رایج، بسیاری از ادله‌ای که برای اثبات اصالت وجود اقامه شده‌اند، برهان به معنای واقعی آن نیستند.

* دانشجوی دکتری رشته عرفان و تصوف، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)،

hossinsheili@gmail.com

** دانشیار گروه عرفان و تصوف، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، khayatian@semnan.ac.ir

*** استادیار گروه عرفان و تصوف، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، ahamzeian@semnan.ac.ir

**** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران،

h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۳/۰۷

کلیدواژه‌ها: اصالت، اعتباریت، وجود، ماهیت، برهان.

۱. مقدمه

اصالت وجود، بی تردید از مهمترین مباحث فلسفه اسلامی است؛ به گونه‌ای که حل بسیاری از مسائل این علم بر محور آن می‌چرخد. هر چند رگه‌هایی از اعتقاد به چنین دیدگاهی را می‌توان در آرای ابن‌سینا و حتی فارابی جستجو نمود؛ ولی طرح این مسئله نخستین بار توسط میرداماد صورت گرفت. شاگردش ملاصدرا نخستین فیلسوفی بود که به اصالت وجود معتقد گشت و با چندین برهان به اثبات آن پرداخت. او در آثار خویش به ویژه کتاب «المشاعر» به تبیین براهین اصالت وجود پرداخته است. بر اساس پژوهشی، تعداد برهان‌هایی که وی در این باب در کل آثارش اقامه نموده، به چهارده مورد می‌رسد (روضاتی، ۱۳۸۸: ۶۹). تأثیر این براهین به قدری بود که قریب به اتفاق فلاسفه پس از ملاصدرا به اصالت وجود قائل گشتند و حتی دلایل دیگری بر اصالت وجود اقامه کردند؛ به گونه‌ای که امروزه تعداد براهین مثبت این نظریه به ده‌ها مورد می‌رسد. با این همه، برخی فقها و فلاسفه به مخالفت با این نظریه پرداختند و آن را مغایر با مشاهدات عینی و حتی عقاید دینی تلقی کردند. میرزا جواد تهرانی یکی از مهمترین منتقدان و مخالفان این نظریه در دوره معاصر به شمار می‌رود. او که خود مدتها درس فلسفه صدرایی خوانده با این نظریه میانه خوبی ندارد و در تقابل با آن نماینده تمام عیار تفکر اصالت ماهوی محسوب می‌گردد. بخش مهمی از کتاب «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» به مواجهه او با ادله اصالت وجود اختصاص دارد. میرزا جواد تهرانی در اثر مذکور به نقد یازده مورد از مهمترین و رایج‌ترین این ادله پرداخته است. در این اثر، دیدگاهها و آراء خاص و بدیعی دیده می‌شود. با این همه، تحقیقی مستقل درباره آنها صورت نگرفته است. این نوشتار، افزون بر آشنایی خواننده با دیدگاه میرزا جواد تهرانی در نقد ادله اصالت وجود به ارزیابی استدلال‌های او در این باب می‌پردازد. بنابراین، ابتدا شرح مختصری از یک برهان آورده می‌شود؛ سپس نقد میرزا جواد بر آن بیان می‌گردد و در نهایت، تحلیل و ارزیابی از نقد مذکور خواهد آمد.

۲. تحریر محل بحث

ابتدا لازم است که اندکی درباره سه مفهوم اصالت، وجود و ماهیت توضیح داده شود. اصالت در این بحث به مفهوم عینیت و منشأ آثار بودن است؛ یعنی آن چیزی که ذاتاً و بدون مجاز در خارج تحقق دارد. منظور از مفهوم وجود، معنای اسم مصدری آن می‌باشد که معادل آن در فارسی به «هستی» تعبیر می‌شود. این مفهوم، مشترک میان همه موجودات می‌باشد و به همین دلیل قابل تعریف منطقی نیست. ماهیت نیز به معنای خاص آن مدنظر است؛ یعنی آنچه که در جواب چیستی اشیاء گفته می‌شود. حال، صورت مسئله این است که هر شیء خارجی با اینکه واقعی واحد و امری بسیط می‌باشد؛ ولی ذهن انسان از آن، این دو مفهوم مغایر با هم را انتزاع می‌کند. در میان فلاسفه پس از میرداماد اختلاف نظری پدید آمد. اختلاف در این بود که شیء خارجی، مصداق و فرد واقعی کدام یک از این دو مفهوم است. و به عبارت دیگر، شیء خارجی اولاً و بالذات مصداق مفهوم وجود است و یا ماهیت؟ پاسخ هر کدام باشد همان اصیل و منشأ آثار خواهد بود و دیگری اعتباری و ذهنی. بر طبق اصالت وجود، مصداق بالذات وجود در خارج می‌باشد و مطابق اصالت ماهیت، مصداق بالذات ماهیت متن خارج را پر کرده است. البته، باید توجه داشت که ماهیت مذکور با ماهیت به حمل اولی و ماهیت من حیث هی، تفاوت دارد؛ زیرا ماهیت به حمل اولی مفهومی ذهنی و اعتباری است که سنجی متفاوت با ماهیت خارجی دارد و ماهیت من حیث هی هم جز ذات و ذاتیات خود چیز دیگری را واجد نیست و از این جهت اتصاف به واقعیت ندارد (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۷؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۴۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۲۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۳۶). براین اساس است که برخی فلاسفه از جمله میرداماد، فیاض لاهیجی و محقق دوانی اصالت ماهیت را پذیرفتند؛ ولی فلاسفه دیگری همچون ملاصدرا، حکیم سبزواری و غالب فلاسفه معاصر به اصالت وجود معتقد گشتند.

۳. نقدهای میرزا جواد بر براهین اصالت وجود

۱.۳ دسته‌بندی نقدها

میرزا جواد تهرانی در اثر «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» به نقد یازده برهان اصالت وجود، همت گماشته است. او در این نقدها معتقد است که پذیرش اصالت ماهیت مستلزم هیچ امر

محدور و محالی نمی‌شود و با اعتقاد به آن نیز می‌توان به حلّ همان مسائل فلسفی‌ای پرداخت که اصالت وجودی با تمسک به نظریه خود مدعی حلّ آن می‌باشد. مجموعه نقدهای وی به دو دسته کلی، قابل تقسیم هستند:

الف) این دسته از نقدها بر آن است که ادله اصالت وجود، برهان به معنی واقعی آن نیستند و در آنها دور و مصادره به مطلوب به کار رفته است.

ب) در این دسته از نقدها، ماهیت من حیث هی عبارت از همان مفهوم ماهیت قلمداد می‌شود. این نقدها مدعی برداشت خاصی از ماهیت من حیث هی می‌باشد و به همین دلیل بر آن است که اصالت وجودی تنها یک مرحله مفهومی برای ماهیت قائل است.

۲.۳ نقدهای دسته اول بر براهین اصالت وجود

از میان نقد یازده برهان اصالت وجود، نقد هشت برهان را می‌توان در دسته اول قرار داد. نقد این براهین به قرار زیر است:

۱.۲.۳ نقد برهان خیریت وجود

حکما این قضیه را بدیهی دانسته‌اند که وجود منشأ خیر و شرف است و معتقدند که اگر وجود امری ذهنی و اعتباری باشد، خیر و شرفی در آن نیست (ملاصدرا، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۰؛ سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۳). میرزا جواد تهرانی بر آن است که از این برهان اصالت وجود ثابت نمی‌شود. حداکثر چیزی که از این برهان به دست می‌آید این است که امور خارجی خیر هستند و اما اینکه تحقق ذاتی از آن وجود است از آن به دست نمی‌آید؛ زیرا اصالت ماهوی نیز همین ادعا را دارد که ماهیت خارجی منشأ خیر و شرف است:

«فرضاً هر چه در خارج باشد خیر و شرف باشد، خیر و شرف همین واقعیات خارجی است و اما این واقعیات اولاً بالذات وجود است یا ماهیت؟ فهو اول الکلام» (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۵۳).

پرسش مهم درباره برهان فوق این است که چرا نتوان مدعی منشأ خیریت را درباره ماهیت بیان کرد؟ اشکال برهان مذکور در این است که دلیلی که اقامه شده است تکرار همان مدعا می‌باشد؛ زیرا امر اعتباری نمی‌تواند منشأ خیر و شرف باشد و تنها امر اصیل می‌تواند منشأ آثاری همچون خیر و شر باشد. همچنین، وقتی گفته می‌شود که وجود منبع خیر و شرف است؛ پس آن امری اعتباری نیست و اصالت دارد؛ گویا قبلاً اصالت آن

ثابت شده است و حال آنکه چنین نیست. از این رو، اصالت ماهوی نیز می‌تواند همین ادعا را مطرح کند و ماهیت را منبع خیر و شرف تلقی نماید. بنابراین، نخست باید عینیت وجود یا ماهیت ثابت گردد و سپس نوبت به آثار و اوصاف آنها مانند خیریت و شریعت می‌رسد. پس هنگامیکه اصالت هیچکدام از وجود یا ماهیت ثابت نشده، اتصاف هر کدام از آنها به خیریت و شریعت نوعی پیشداوری جانبدارانه محسوب می‌شود.

۲.۲.۳ نقد برهان وجود ذهنی

این برهان، اختلاف میان شیء خارجی با شیء ذهنی را ناشی از اختلاف وجود آن دو می‌داند؛ زیرا پیش‌فرض این است که ماهیت هر دو شیء یکی است. مطابق این برهان، ماهیت اصیل نیست؛ زیرا اگر اصالت با ماهیت باشد وجود خارجی اشیاء با وجود ذهنی آنها تفاوتی نخواهد داشت؛ اما انسان به صورت بدیهی می‌داند که میان وجود ذهنی با وجود خارجی به لحاظ ترتب آثار تفاوت وجود دارد؛ پس ماهیت اصیل نیست و وجود اصیل است (ملاصدرا، بی تا: ۱۲؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۹۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۷؛ سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۳؛ مدرس یزدی حکمی، ۱۳۷۲: ۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸). البته، آنچه که موجب می‌شود که اصالت وجودی اختلاف شیء ذهنی با شیء خارجی را از ناحیه ماهیت آنها تلقی نکند، پذیرش اصل لزوم تطابق میان علم و معلوم می‌باشد. با این حال، جواد تهرانی بر آن است که اعتقاد به اختلاف ماهیت ذهنی با ماهیت خارجی موجب نفی اصل مزبور نمی‌گردد:

«با فرض اصالت ماهیت هم ممکن است بگوییم: تأثیر ماهیت به اختلاف مواطن و اطوار، مختلف می‌گردد. ماهیت مجعوله در خارج منشأ آثار خارجی است؛ ولی ماهیت متحقق به تبع نفس و ذهن آدمی منشأ آن آثار نمی‌باشد» (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

در تأیید سخنان میرزا جواد آقا باید گفت که ماهیاتی که در ذهن نقش بسته‌اند، مفهوم ماهیات هستند و نه خود ماهیات خارجی. ویژگی این ماهیات و مفاهیم ذهنی به گونه‌ای هستند که حکایت از ماهیات در خارج می‌کنند. ذهن انسان در مواجهه با ماهیت خارجی، مفهوم آن را ادراک می‌کند و این مفهوم هم حاکی از ماهیت عینی و خارجی می‌باشد. بدین ترتیب، اصل مطابقت ذهن و خارج هم حفظ می‌شود. بنابراین، می‌توان اختلاف شیء ذهنی با شیء خارجی را مستند به ماهیت آنها دانست و این خود دلیلی بر اصالت ماهیت خواهد بود. افزون بر این، در دوره معاصر نیز اشکالات فراوانی بر برهان فوق وارد شده است

تا جائیکه مدافعان آن عملاً از ادعای خود دست برمی دارند و در واقع می پذیرند که آنچه به ذهن می آید نفس ماهیت نیست؛ بلکه مفهوم آن است (فیاضی، ۱۳۹۰: ۹۷). بنابراین، این گفته رایج که نفس و عین ماهیات به ذهن انسان می آیند را باید در مقابل قول دیگر فهمید که به ارتسام شبیح ماهیات در ذهن انسان، قائل بوده است.

۳.۲.۳ نقد برهان امتناع تشکیک به اقدمیت در ماهیت

بر طبق این برهان، ماهیت اصیل نیست؛ زیرا اگر ماهیت اصیل باشد اوصافی مانند علیت و معلولیت را نیز باید به ماهیت منتسب نمود و اگر علیت و معلولیت از آن ماهیت باشد، لاجرم ماهیتی که علت محسوب می گردد بر ماهیتی که معلول است مقدم خواهد بود؛ پس در مواردی که ماهیت علت و ماهیت معلول، ماهیتی واحد دارند تشکیک به اقدمیت لازم می آید و از آنجا که ماهیت تشکیک ناپذیر است؛ پس اصالت ماهیت رد شده و لاجرم اصالت وجود ثابت می گردد (سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۴). میرزا جواد که خود نماینده تفکر اصالت ماهوی است معتقد است که یکی از مقدمات و پیش فرض های این برهان، اصل تشکیک ناپذیری ماهیت است؛ ولی برخی از اصالت ماهوی ها همانند خودش تشکیک در ماهیت را بلااشکال می دانند؛ پس، دلیل فوق را نمی توان برای آنها، اقامه نمود:

این دلیل بر اصالت وجود فقط جدل و الزام است (نه برهان)؛ آنهم بر همان دسته از قائلین به اصالت ماهیت (که تشکیک در ماهیت را تجویز نکرده اند) و برای ما که می بینیم دلیل قاطعی بر امتناع تشکیک در ماهیت نیست، هیچ فایده و اثری ندارد (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

گرچه نقد فوق وارد است و برهان مذکور برای کسانی که به امتناع تشکیک در ماهیت قائل نباشند، افاده مقصود نمی کند؛ ولی ناگفته نماند که اثبات تشکیک در ماهیت نیز آسان نیست؛ زیرا بنا بر حصر عقلی، تمایز یک ماهیت یا به امور خارج از ماهیت است یا به داخل ماهیت. اگر تمایز به امور خارج از ماهیت باشد، تمایز عرضی است و نه ذاتی و اگر تمایز به داخل ماهیت باشد یا تمایز به تمام ذات است و یا تمایز به جزء ذات. نکته مهم این است که در حصر عقلی امکان تغییر اقسام وجود ندارد و معنا ندارد که یک قسم دیگر به نام تمایز تشکیکی به آن اضافه کنیم و بگوییم تمایز در آن، نه به امور خارج از ماهیت است و نه داخل در اصل ماهیت.

۴.۲.۳ نقد برهان حرکت اشتدادی یا انواع بی نهایت

اساس این برهان بر عدم امکان وقوع حقایق نامتناهی در یک حرکت متناهی استوار است. توضیح برهان این است که ماهیت اصیل نیست؛ زیرا اگر ماهیت اصیل باشد در هر حرکت اشتدادی متناهی، انواع بینهایت ماهیت قرار می‌گیرد و وقوع چنین چیزی محال است؛ زیرا به معنای متناهی شدن امر نامتناهی و محصور شدن امر غیر محصور است؛ پس ماهیت اصیل نیست و وجود اصیل است (ملاصدرا، بی تا: ۱۷؛ همو، بی تا، ج ۳: ۸۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۶۹؛ سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۴). البته، اصل عدم وقوع حقایق نامتناهی بالفعل در یک حرکت متناهی مورد پذیرش جواد تهرانی نیز هست؛ اما پرسش اصلی وی این است که انواع بینهایت ماهیاتی که از حدود حرکت اشتدادی انتزاع می‌شوند، از نوع ماهیات بالقوه هستند یا بالفعل؟

بنا بر فرض اصالت ماهیت و عدم جواز تشکیک در ماهیت، در اشتداد، انواع غیرمتناهیه بالفعل لازم نیاید (بلکه انواع غیر متناهیه بالقوه خواهد بود)؛ زیرا اشتداد (حرکت) و یا هر امر متصل دیگر انقسامات و ابعاض و اجزاء غیر متناهیه را بالفعل دارا نیست؛ بلکه بالقوه انقسامات غیر متناهیه را (ولو به حسب ذهن و قوه واهمه) قبول می‌نماید و فرض اصالت ماهیت و انواع هم که امر بالقوه را بالفعل نمی‌کند (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

با اندکی تأمل معلوم می‌شود که اگر حدود حرکت، امری واقعی و عینی نیست؛ زیرا خود از تقسیمی وهمی پدید آمده است؛ پس ماهیاتی هم که از آن حدود انتزاع شده‌اند، ماهیاتی وهمی و بالقوه می‌باشند. بنابراین، ماهیات انتزاع شده از حدود حرکت اشتدادی، فرضی و وهمی هستند. به عبارت دیگر، حرکت اشتدادی یک ماهیت واقعی بیشتر ندارد و باید میان ماهیاتی که از حدود وهمی حرکت اشتدادی انتزاع می‌شود با ماهیت واقعی حرکت اشتدادی تفاوت قائل بود.

۵.۲.۳ نقد برهان صدق حمل شایع

مفاد حمل شایع این است که موضوع و محمول قضیه باینکه در مفهوم با یکدیگر تغایر و اختلاف دارند؛ ولی در مصداق با یکدیگر متحد هستند؛ پس، اگر وجود اصیل نباشد هیچ حمل شایعی صدق نمی‌کند؛ در صورتیکه تحقق و صدق حملهای شایع امری بدیهی و انکارناپذیر است؛ پس وجود اصیل است (ملاصدرا، بی تا: ۱۲؛ سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۳). میرزا جواد بر آن است که اگر بنا بر اصالت وجود، موضوع و

محمول قضیه در وجود متحد هستند، چرا همین دیدگاه را درباره ماهیت نداشته باشیم؟ و اساساً دعوی اصالت ماهوی هم همین است که موضوع و محمول قضیه در ماهیت با هم اتحاد دارند:

ملاک صحت حمل همین است که یک نحو اتحاد و هو هویتی بین موضوع و محمول بوده باشد، نه به خصوص اتحاد وجودی (چنانکه مشهور است) و بنا بر فرض اصالت ماهیت، آن اتحاد را ما اتحاد تحققی و مصداقی گوئیم؛ یعنی موضوع و محمول در قضایای شایع صناعی (گرچه مفهوماً متغایرنند ولی) مصداقاً و تحققاً متحدند (و این تحقق، تحقق ماهوی است، نه وجودی (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۶۹).

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که در اینجا مراد از ماهیت مفهوم آن نیست؛ چنانکه مراد از وجود نیز مفهوم آن نیست. حال، اگر موضوع و محمول در قضیه شایع صناعی دارای مصداق واحد هستند، آن مصداق واحد را می‌توان مصداق و فرد ماهیت دانست. به عبارت دیگر، موضوع و محمول این قضایا در مصداق و فرد ماهیت با یکدیگر اتحاد دارند و همین اتحاد، ملاک صحت حمل در این قضایا محسوب می‌گردد. برای مثال، مفهوم انسان و مفهوم کاتب، دو مفهوم جداگانه و مجزا از هم می‌باشند؛ ولی زید در خارج - به عنوان فرد انسان - از جهت کتابتش مصداق کاتب نیز هست؛ پس میان این دو، اتحاد و وحدتی برقرار است و همین اتحاد خارجی در مصداق ماهیت ملاک صحت حمل دو مفهوم فوق است. لذا، اینکه گفته می‌شود: ماهیت مشار کثرت و اختلاف است و وجود سبب وحدت موضوع و محمول است، تنها گزینه و احتمال مطرح نیست؛ زیرا همانطور که بیان شد هر چند موضوع و محمول به لحاظ مفهوم مغایرت دارند؛ ولی در مصداق و فرد ماهیت با یکدیگر متحد هستند و همین وحدت، موجب صدق حمل قضایای شایع صناعی می‌باشد.

۶.۲.۳ نقد تمامیت برهان ترگب

این برهان برای دفع شبهه ابن کمونه می‌باشد که بر اساس آن، دو واجب الوجود را می‌توان فرض نمود که با یکدیگر وجه اشتراکی ندارند. برهان ترگب به این شبهه چنین پاسخ می‌دهد که دو واجب الوجود مفروض، متباین به تمام ذات نیستند؛ زیرا هر دو در وجوب وجود مشترکند و همین امر ما به الاشتراک میان آنها محسوب می‌شود؛ پس، هر واجب الوجود مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیازی می‌شود و این در حالی است

نقد براهین اصالت وجود در اندیشه میرزا جواد تهرانی ۸۹

که ترکیب در ذات حق راه ندارد. حال دعوی اصالت وجودی این است که اگر وجود اصیل نباشد، وجه اشتراکی میان دو واجب الوجود نمی‌توان متصور بود و آن دو متباین به تمام ذات می‌شوند، در نتیجه برهان ترکب باطل می‌شود؛ درحالی‌که برهان توحید صحیح و درست است؛ پس وجود اصیل است (سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۷). میرزا جواد تهرانی این دلیل را دور می‌داند:

این دلیل دور است؛ چون بر اصالت وجود به امری استدلال شده است که خود آن امر متوقف است بر ثبوت اصالت وجود؛ زیرا استقامت و تمامیت دلیل لزوم ترکیب از مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز متوقف است بر ثبوت اصالت وجود... (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

با مطالعه دقیق برهان فوق مشخص می‌گردد که این برهان نه تنها تمام نیست؛ بلکه از نوع جدل می‌باشد. سیاق کلام در آن چنین است که اگر معتقد به اصالت وجود نباشیم توحید حق مخدوش می‌گردد. پس برای اثبات توحید حق هم که شده باید به اصالت وجود باور داشته باشیم. گویا بدون قبول اصالت وجود برای اثبات توحید حق برهانی دیگر متصور نیست. به همین جهت، این برهان حتی از سوی برخی معتقدان به اصالت وجود مورد پذیرش واقع نشده است (فیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۵؛ شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۷). علاوه بر اینها، باید گفت که نظریه تشکیک در وجود در فلسفه پس از نظریه اصالت وجود مطرح می‌شود و به لحاظ ترتیب در رتبه بعد آن قرار دارد؛ پس نمی‌توان از این نظریه به عنوان مقدمه اثبات اصالت وجود بهره گرفت. همچنین، به فرض صحت اصالت وجود می‌توان همانند حکمای مشاء قائل به کثرت وجودات در خارج بود و آن وجودات را نیز متباین به تمام ذات دانست. بنابراین، باز هم به شبهه ابن کمونه می‌رسیم که می‌توان دو واجب الوجود را تصور نمود که هیچ وجه اشتراکی نداشته باشند. حال آنها را چه دو ماهیت متباین بدانیم و چه دو وجود متباین، در اصل شبهه تفاوتی پدید نخواهد آورد. بنابراین، برهان فوق، شبهه ابن کمونه را دفع نمی‌کند.

۷.۲.۳ نقد برهان عینیت صفات حق با ذاتش

این برهان نیز همانند برهان قبلی بر این محور قرار دارد که وجود وجه مشترک و وحدت میان اسماء با ذات حق است. بر این اساس، اگر وجود اصیل نباشد هیچ وحدتی

پدید نمی‌آید و اگر هیچ وحدتی هم نباشد، اتحاد و عینیت میان ذات حق با صفاتش و نیز اتحاد و عینیت صفات حق با یکدیگر ممکن نیست؛ درحالی‌که صفات حق با یکدیگر و با ذات حق متحد و عین هم هستند؛ پس وجود اصیل است (ملاصدرا، بی‌تا، ج ۶: ۱۴۸؛ سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۸). به زعم میرزا جواد تهرانی، همانگونه که بر طبق اصالت وجود، نقطه وحدت همه اسماء با ذات حق در وجود قلمداد می‌شود، مطابق اصالت ماهیت نیز محور وحدت آنها در مصداق ماهیتش می‌باشد:

گذشته از اینکه بنا بر فرض اصالت وجود (همچنانکه گفته می‌شود) مفاهیم مختلفه علم و قدرت و حیات و سایر صفات کمالیه در وجود متحدند، بنا بر فرض اصالت ماهیت هم می‌توان گفت که این مفاهیم مختلف در مقام مصداق و تحقق ماهوی متحدند و همه عین ذات و حقیقت واحد حق متعال می‌باشند، می‌گوییم این استدلال مثبت اصالت وجود فقط در مورد ذات واجب تعالی خواهد بود (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

درباره نقد نخست میرزا جواد آقا باید گفت که صفات حق تعالی متعدد و کثیر هستند و طبعاً با یکدیگر مغایرت دارند. این صفات با ذات حق نیز تغایر دارند؛ ولی این تعدد و اختلاف تنها مربوط به عالم ذهن و مربوط به حوزه مفهوم است. بر طبق اصالت وجود، صفات حق با یکدیگر و با ذات حق در وجود، متحد و یگانه هستند و این همان نظریه معروفی است که از آن تحت عنوان اختلاف مفهومی و اتحاد مصداقی اسماء و صفات با ذات حق یاد می‌شود. با این همه، این پرسش مطرح می‌شود که اگر مفاهیم اسماء و صفات حق با یکدیگر تمایز دارند و نیز ایضاً آنها نیز با ذات حق تباین دارند، چرا نتوان حالتی را فرض کرد که این مفاهیم در مصداق ماهوی با یکدیگر متحد باشند؟ بر این اساس، واجب الوجود یک ماهیت مجهول الکنه‌ای دارد که از آن، مفاهیم متعدد و کثیر - ذات و اسماء - انتزاع می‌شود. در مورد نقد دوم نیز باید گفت که بحث اصالت وجود تنها به یک مصداق خاص - در اینجا واجب الوجود - نمی‌پردازد؛ بلکه کلیه موجودات را اعم از واجب و ممکن دربرمی‌گیرد. بنابراین، طبق این عقیده، ممکن است کسانی قائل به اصالت وجود در واجب و اصالت ماهیت در ممکنات باشند؛ چنانکه چنین قولی را به محقق دوانی و مشرب ذوق تأله نسبت داده‌اند.

۸.۲.۳ نقد برهان توحید فعلی

مطابق این برهان، توحید فعلی یا فعل واحد الهی تنها با نظریه اصالت وجود سازگاری دارد؛ یعنی چنانچه وجود اعتباری باشد وحدتی در دارتحقق برقرار نمی‌شود و چون وحدتی میان موجودات نباشد با ماهیات گوناگون و کثیری مواجه می‌شویم که هر کدام از یک فعل حق حکایت می‌کنند؛ بنابراین، فعل خداوند متعدد و کثیر خواهد شد؛ درحالی‌که فعل حق واحد است؛ پس وجود اصیل است (سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۹). در اینجا هم این نکته شایان توجه است که مراد از فعل واحد، وجود منبسط است و اثبات وجود منبسط بعد از ثبوت اصالت وجود صورت می‌گیرد. پس از آن نمی‌توان به عنوان مقدمه برای اثبات اصالت وجود بهره گرفت:

توحید فعل الله - به معنایی که در اینجا مراد است به اینکه فعل خداوند متعال ازلاً و ابداً شیء و حقیقت واحدی چون وجود منبسط عرفانی باشد - عقلاً ثبوت آن متوقف است بر ثبوت اصالت وجود؛ بلکه به ضمیمه وحدت و تشکیک در وجود (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۳).

خلاصه اینکه، در برهان فوق همانند برهان ترکب برای اثبات اصالت وجود به مطلبی استناد جسته می‌شود که ثبوت خود آن مبتنی بر اصالت وجود است؛ پس برهان فوق دور می‌باشد.

۳.۳ نقدهای دسته دوم بر براهین اصالت وجود

نقد سه برهان اصالت وجود میرزا جواد تهرانی را می‌توان در این دسته قرار داد:

۱.۳.۳ نقد برهان موجودیت ماهیات

این برهان، اصلی‌ترین برهان اصالت وجود محسوب می‌شود و به همین جهت بیشترین حجم انتقادات میرزا جواد معطوف به آن است. خلاصه برهان این است که اصالت با وجود است و گرنه هیچ ماهیتی از حد استواء خارج نمی‌شد و موجودیت پیدا نمی‌کرد؛ اما ماهیات در خارج محقق هستند؛ پس اصالت با وجود است (ملاصدرا، بی‌تا: ۱۳؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۹۵؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۸۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۷؛ سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۵؛ زنوزی، ۱۳۶۱: ۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱:

(۳۳۱). مدعای میرزا جواد در اینجا این است که ماهیت من حیث هی که در حد استوا قرارداد عبارت از همان مفهوم ماهیت است و میان مفهوم ماهوی با مصداق آن تفاوت در آثار و احکام وجود دارد؛ پس مصداق ماهیت امری اصیل است؛ بنابراین، از اعتباریت ماهیت من حیث هی نمی توان اعتباریت مصداق ماهیت را نتیجه گرفت:

اینکه گفته می شود: ماهیت من حیث هی لیست الا هی و نسبتش به وجود و عدم یکسان و برابر است، ناظر به مرحله مفهوم بما هو مفهوم است و اما اینکه گفته می شود: ماهیت اصیل است و اولاً و بالذات در خارج مجعول و موجود است، همانا به لحاظ مرحله مصداق ماهیت است؛ نه مفهوم بما هو مفهوم و اختلاف احکام ماهیت به لحاظ این دو مرحله اشکالی ندارد (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

نقد فوق وارد نیست؛ زیرا ماهیت من حیث هی با مفهوم ماهیت تفاوت دارد. از عبارت فوق چنین برمی آید که میرزا جواد ماهیت من حیث هی را همان ماهیت لابشرط قسمی می داند. این همان دیدگاهی است که پیش از او از جانب علامه محمد تقی آملی نیز مطرح شده است (آملی، بی تا، ج ۱: ۳۱۰-۳۰۵). باید دانست که قسمی دانستن ماهیت من حیث هی، آن را مقید و محدود در عالم ذهن می کند و این امر موجب نفی ماهیات از عالم خارج می شود؛ بنابراین، باید ماهیت من حیث هی را در مقسم ماهیاتی قرار داد که ماهیت لابشرط قسمی یکی از اقسام آن می باشد. همین لابشرطیت و لاقضائیت ماهیت من حیث هی است که موجب می شود که در هر دو موطن ذهن و خارج تحقق داشته باشد؛ یعنی هم مفهوم دارد و هم مصداق. فلاسفه پس از قبول این مقدمات به سراغ این بحث می روند که آیا مصداق ماهیت ذاتاً اصالت دارد یا تحقق آن به واسطه وجود است؟ بنابراین، اگر ماهیت من حیث هی از نوع لابشرط قسمی باشد - چنانکه جواد تهرانی معتقد است - اساساً بحث بر سر اصالت ماهیت، بیهوده خواهد بود.

۲.۳.۳ نقد برهان تشخیص اشیاء

بر طبق این برهان، تشخیص اشیاء دلیلی بر اصالت وجود است؛ زیرا اگر وجود اعتباری باشد، هیچ ماهیتی دارای فرد و جزء حقیقی نیست؛ یعنی ماهیات تنها وجودهای ذهنی و کلی خواهند داشت که فاقد افراد خارجی می باشند؛ در صورتیکه اشیاء در عالم خارج متشخص هستند و تشخیص آنها در عالم خارج امری وجدانی و بدیهی است؛ پس، وجود امری اعتباری نبوده و اصالت از آن او می باشد (ملاصدرا، بی تا: ۱۴؛ زنوزی، ۱۳۶۱:

نقد براهین اصالت وجود در اندیشه میرزا جواد تهرانی ۹۳

۵۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۰۶). میرزا جواد در اینجا هم خواص وجود را به ماهیت نسبت می‌دهد و بر آن است که گرچه مفهوم ماهیت نه کلی است و نه جزئی؛ ولی مصداق آن جزئی و مشخص است و برای تشخیصش به قید وجود نیازی ندارد:

مفهوم ماهیت مثلاً انسان بما هو، گرچه نه کلی است و نه جزئی؛ ولی مصداق آن جزئی است و به مجرد اینکه جاعل به جعل بسیط در خارج، مصداق ماهیت را اولاً و بالذات جعل نمود، ماهیت، متحقق در خارج و جزئی و مشخص و ممتنع از صدق بر کثیرین می‌شود و هرگز برای حصول تشخیص احتیاج به انضمام امر دیگری ندارد (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

در عبارت فوق، میرزا جواد تهرانی ماهیت من حیث هی را عبارت از همان مفهوم ماهیت دانسته است؛ زیرا مفهوم ماهیت همواره امری کلی است و هیچگاه از حالت کلیت خارج نخواهد شد. این تنها ماهیت من حیث هی است که نه کلی است و نه جزئی. توجه به این نکته ضروری است که گرچه ماهیت ذاتاً ابایی از ذهن و خارج ندارد و به همین دلیل در هر دو ظرف ذهن و خارج موجود است؛ ولی در خارج مصداق جزئی حقیقی ندارد و به عبارت دیگر، بالعرض مصداق جزئی دارد؛ زیرا اگر گفته شود که مصداق ماهیت ذاتاً در خارج محقق می‌باشد، این سوال به ذهن متبادر می‌شود که چه اتفاقی رخ داده که ماهیتی که ذاتاً نه موجود است و نه معدوم و نه کلی است و نه جزئی، به یکباره در عالم خارج موجود می‌شود؟ آن چیز چیست که با اضافه آن، ماهیت در خارج محقق می‌گردد؟ آیا این رخداد، مطلبی غیر از این می‌رساند که جاعل چیزی را که از سنخ ماهیت نیست، بدان افزوده است. بنابراین، مصداق ماهیت در تحققش بی‌نیاز از قید وجود نیست. از این رو، نقد فوق نادرست است.

۳.۳.۳ نقد برهان لزوم تحقق منتزعه‌نه برای انتزاع مفهوم وجود

بر اساس این برهان، انتزاع مفهوم وجود دلیل بر تحقق منتزعه‌نه آن - یعنی وجود - می‌باشد؛ زیرا اگر وجود اصیل نباشد و امری انتزاعی و اعتباری باشد، ماهیت که معروض آن است باید قبل از این امر انتزاعی تحقق داشته باشد؛ ولی ماهیت نیز نمی‌تواند منشأ انتزاع یا منتزعه‌نه مفهوم وجود باشد؛ زیرا نسبتش با وجود و عدم یکسان می‌باشد؛ پس وجود اصیل است (آشتیانی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۵۹). میرزا جواد تهرانی در نقد این برهان می‌نویسد:

«ماهیت قبل از جعل در خارج، معدوم است و به مجرد جعل، انتزاع موجودیت از ماهیت و حکم به موجودیت آن در خارج صحیح است» (تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

میرزا جواد در عبارت فوق بر آن است که ماهیت قبل از جعل در عالم خارج معدوم است. این سخن برآمده از همان دیدگاه او می‌باشد که ماهیت من حیث هی را معادل با مفهوم ماهیت می‌پندارد؛ زیرا ماهیت، معدوم صرف نیست؛ بلکه نه موجود است و نه معدوم. ماهیت ابای از ذهن و خارج ندارد و به همین دلیل در هر دو موطن موجود است. حال مسئله این است که اگر وجود امری اعتباری باشد، منشأ انتزاع این مفهوم یا به اصطلاح منتزع عنه آن باید ماهیت باشد تا این مفهوم از آن اخذ گردد؛ زیرا وجود عارض بر ماهیت است و چون آن امری اعتباری باشد معروض آن باید قبل از آن موجود باشد تا مفهوم وجود همانند دیگر مفاهیم و اوصاف از آن انتزاع گردد؛ اما مشکل اینجا است که ماهیت نیز نمی‌تواند منشأ انتزاع مفهوم وجود باشد؛ زیرا ذاتاً وضعیت نسبت به وجود و عدم علی السویه است و در عالم خارج از خود موجودیت و تحقق ندارد؛ پس گزینه‌ای جز این باقی نمی‌ماند که حقیقت وجود منشأ انتزاع مفهوم وجود باشد. ضمناً، با پیش کشیدن بحث جعل نیز گره از کار این مسئله گشوده نمی‌شود. به هر روی، پرسش این است که ماهیت مجعوله به چه علتی مستحق عنوان موجود شده است؟ آیا جز این است که جاعل سنخی غیر از ماهیت را بدان ضمیمه کرده است و آن را از حالت استواء میان وجود و عدم بیرون آورده است؟ بنابراین، طرح مسئله جعل در اینجا نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه حاکی از طفره رفتن از پاسخ به مسئله مزبور می‌باشد.

۴.۳ نقد و بررسی

میرزا جواد تهرانی در مواجهه با براهین اصالت وجود سعی کرده است که به همان سبک براهین اصالت وجود، به ابطال آنها پردازد؛ یعنی با جایگزینی ماهیت به جای وجود در براهین مذکور بر آن بوده که ماهیت می‌تواند به عنوان امر اصیل شناخته شود و پذیرش آن مستلزم هیچ امر محذور و محالی نمی‌شود. مجموعه نقدهای وی بر ادله اصالت وجود به دو دسته عمده تقسیم شد. مقایسه دو دسته از نقدها حاکی از آن است که نقدهای دسته اول بر براهین اصالت وجود وارد هستند؛ زیرا در این براهین دور و مصادره به مطلوب به‌کاررفته است و خلاصه اینکه به معنی واقعی، برهان به شمار نمی‌روند. این دسته از نقدها

هشت برهان اصالت وجود را دربرمی‌گیرد. نگاهی دیگر به این براهین این مدعا را ثابت می‌کند.

یکم - برهان خیریت وجود، مصادره به مطلوب است؛ زیرا مدعا این است که وجود منشأ آثار است و در دلیل هم وجود منبع خیر و شرف دانسته می‌شود.

دوم - در برهان وجود ذهنی، وجود خارجی با وجود ذهنی به لحاظ ترتب آثار متفاوت در نظر گرفته می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که از نگاه اصالت ماهوی هم ماهیت ذهنی با ماهیت خارجی متفاوت است؛ پس اگر تفاوت دو ماهیت از ناحیه وجود قلمداد شود، مصادره به مطلوب است؛ زیرا قبلاً ذکر شد که آنچه تحت عنوان یکسانی ماهیت ذهنی با ماهیت خارجی بیان می‌شود، اشکالات اساسی دارد.

سوم - برهان امتناع تشکیک به اقدمیت در ماهیت، دور است؛ زیرا در مقدمه آن، تشکیک در وجود بلاشکال دانسته می‌شود و حال آنکه خود نظریه تشکیک در وجود مبتنی بر اصالت وجود می‌باشد.

چهارم - در برهان حرکت اشتدادی نیز اگر مطابق اصالت وجود انواع بینهایت ماهیت که از حرکت اشتدادی انتزاع می‌شوند، انواع بالفعل نیستند؛ بلکه حدود و ماهیات بالقوه‌ای هستند که انتزاع ذهن می‌باشند؛ در نظریه اصالت ماهیت هم، ماهیاتی که از حدود و مراتب وهمی انتزاع می‌شوند، ماهیاتی بالقوه هستند نه بالفعل؛ در نتیجه، حصر امور نامتناهی بالفعل رخ نمی‌دهد؛ پس ترجیح وجود بر ماهیت وجهی ندارد، جز به مصادره.

پنجم - ملاک صدق حمل شایع، اتحاد موضوع و محمول در مصداقی است که اصالت وجودی آن را وجود نام می‌نهد. اصالت ماهوی هم منکر اتحاد موضوع و محمول در مصداق نیست؛ ولی آن مصداق را ماهیت می‌داند؛ پس چون آن مصداق در مقدمه این برهان وجود دانسته می‌شود، مصادره به مطلوب است.

ششم - برهان تمامیت برهان ترکیب دور است؛ زیرا در آن برای اثبات اصالت وجود به نظریه تشکیک در وجود متمسک می‌شود و حال آنکه پذیرش خود این مطلب متوقف است بر ثبوت اصالت وجود.

هفتم - برهان عینیت صفات با ذات نیز مصادره به مطلوب است؛ زیرا اگر صفات حق تعالی با یکدیگر و با ذات حق در مصداقی که اصالت وجودی آن را وجود می‌نامد، متحد هستند؛ در دیدگاه اصالت ماهیت هم می‌توان تصور نمود که صفات حق با یکدیگر و

با ذات حق در مصداقی که ماهیت نامیده می‌شود، متحد باشند؛ پس وجود دانستن آن مصداق وجهی ندارد.

هشتم - برهان توحید فعلی هم دور است؛ زیرا برای اثبات اصالت وجود به وجود منبسط متمسک می‌شود و حال آنکه خود این نظریه مبتنی بر ثبوت اصالت وجود است.

با توجه به براهین فوق به نظر می‌رسد که مناقشه دو طرف قضیه، نزاعی لفظی بوده است. مناقشه‌ای که یک طرفش واقعیت خارجی را وجود می‌نامد و طرف دیگر ماهیت. با این همه، نقدهای دسته دوم بر سه برهان موجودیت ماهیات، تشخیص اشیاء و لزوم تحقق منتزعه منه برای انتزاع مفهوم وجود وارد نیستند؛ زیرا در آنها ماهیت من حیث هی معادل با مفهوم ماهیت لحاظ می‌شود و سپس نتیجه گرفته می‌شود که مصداق ماهیت در خارج موجود است. در این دیدگاه، تناقض وجود دارد؛ زیرا لازمه آن این است که ماهیت من حیث هی از نوع لابلشروط قسمی باشد. در این صورت، گرچه سه برهان مزبور دیگر مثبت اصالت وجود نخواهند بود؛ ولی اصالت ماهیت نیز منتفی می‌گردد؛ زیرا بر این اساس، در عالم خارج اصلاً ماهیتی وجود ندارد تا سخن از اصالت آن به میان بیاید؛ یعنی ماهیت تنها یک مفهوم ذهنی می‌شود که در ظرف خارج قابلیت تحقق ندارد و قلمرو ماهیات همگی به عالم ذهن محدود می‌شوند. افزون بر آن، این دیدگاه که در عالم خارج ماهیات محقق نباشند، خلاف بدیهیات و وجدانیات انسان می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

میرزا جواد در تمام نقدهایش بر براهین اصالت وجود بر آن بود که در آنها به دیدگاه اصالت ماهیت توجه کافی نشده است و مولفان آنها بیشتر از زاویه اصالت وجود به قضیه نگریستند و سعی در اثبات عینیت وجود داشتند؛ درحالی‌که آنچه که در این براهین در باب ویژگی‌های وجود آمده عیناً برای ماهیت نیز ثابت است؛ ولی اصالت وجودی آن را نادیده گرفته است. بررسی دیدگاه انتقادی وی نشان داد که او دو رویکرد عمده برای نقد براهین اصالت وجود در پیش گرفته است:

۱. ابطال ادله اصالت وجود از راه اثبات به کارگیری دور و مصادره به مطلوب در آنها. دسته اول از نقدهای میرزا جواد بر این رویکرد استوار بود. ارزیابی‌ها معلوم نمود که با این

نقد براهین اصالت وجود در اندیشه میرزا جواد تهرانی ۹۷

رویکرد، نقدهایش بر هشت برهان اصالت وجود درست بوده است و در آنها دور و مصادره به مطلوب رخ داده است.

۲. رویکرد دوم مبتنی بر تلقی خاصی از ماهیت من حیث هی بود که بر اساس آن این ماهیت عبارت از همان مفهوم ماهیت قلمداد شد. دسته دوم نقدهای میرزا جواد بر اساس این رویکرد شکل گرفت و به همین دلیل، نقدهایش بر سه برهان، نادرست بود.

کتابنامه

قرآن کریم

آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۸). منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ویرایش دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

آملی، محمد تقی (بی تا). درر الفوائد، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت، تهران: مرکز نشر کتاب.

تهرانی، حاج میرزا جواد آقا (۱۳۹۰). عارف و صوفی چه می گویند؟، تهران: آفاق.

جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۵). ریحی مختوم: شرح حکمت متعالیه، قم: مرکز نشر اسراء.

روضاتی، محمد (۱۳۸۸). «بررسی برهانهای صدرالمتالهین در باب اصالت وجود»، دو فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، دوره ۴۲، شماره ۱، ص ۷۰.

زنوزی، ملا عبد الله (۱۳۶۱). لمعات الهیه، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). هستی شناسی در مکتب صدر المتالهین، چاپ دوم، قم: موسسه امام صادق (ع).

سبزواری، ملا هادی (۱۳۸۶). شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه، تحقیق و تعلیق محسن بیدار فر، قم: بیدار.

شیرازی، رضی (۱۳۹۲). درس های شرح منظومه حکیم سبزواری، چاپ سوم، تهران: حکمت.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴). بدایه الحکمه، ترجمه و اضافات دکتر علی شیروانی، چاپ دهم، قم: موسسه انتشارات دار العلم.

همو (۱۴۲۲ق). نهایه الحکمه، چاپ شانزدهم، قم: نشر اسلامی.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۰). هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان شید، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۷۵). اصول المعارف، تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۹۸ حکمت معاصر، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- مدرس یزدی حکمی، میرزا علی اکبر (۱۳۷۲). رسائل حکمی، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). آموزش فلسفه، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.
- همو (بی تا). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، قم: مکتبه المصطفوی.
- همو (۱۳۷۸). رساله فی الحدوث (حدوث العالم)، تصحیح و تحقیق دکتر سید حسین موسویان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- همو (۱۳۷۸). سه رساله فلسفی (مثنیبات القرآن - المسائل القدسیه - اجوبه المسائل)، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- همو (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات حکمت.
- همو (بی تا). المشاعر به ضمیمه عماد الحکمه بدیع الملک میرزا عماد الدوله، تصحیح هانری کرین، اصفهان: انتشارات مهدوی.